

## چرا اصلاحات هنوز هم اهمیت دارد؟

مایکل ریوس

در ۳۱ اکتبر ۲۰۱۶، پاپ فرانسیس اعلام کرد که پس از پانصد سال، پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها «فرصت این را دارند که با گذشت از تعارضات و اختلاف‌هایی که مانع از این شده که یکدیگر را درک کنیم، لحظه‌ای حساس در تاریخمان را رقم بزنند.» از این گفته، به نظر می‌رسد که گویی اصلاحات جدالی ناخوشایند و غیرضروری بر سر جزئیات بوده است؛ دعوایی کودکانه که اکنون که بزرگ شده‌ایم می‌توانیم آن را پشت سر بگذاریم.

حال، چنین حرفی را به مارتین لوتر بزنید که از شدت رهایی و شادمانی پس از کشف دوباره‌ی عادل‌شمردگی فقط به‌وسیله‌ی ایمان، نوشت: «احساس می‌کردم دوباره از نو زاده شده‌ام و از دروازه‌های گشوده‌ی بهشت، وارد آن شده‌ام.» این حرف را به ویلیام تیندیل بزنید که به‌نظرش این اصل «سخنانی چنان شادی‌آور، رضایت‌بخش و خرم» بودند که دلش می‌خواست «از شادی آواز بخواند، برقصد و جست‌وخیز کند.» این حرف را به تامس بیلنی بزنید که این اصل برایش «راحتی و آسودگی حیرت‌انگیز» به ارمغان آورده، «چنان که استخوان‌های کوفته‌ام از شادی به جنب و جوش افتادند.» واضح است که نخستین اصلاح‌طلبان فکر نمی‌کردند که دعوایی بیهوده به راه انداخته‌اند. در نظر آنان، حرف از سخنانی رضایت‌بخش بود که از شادی عظیمی حکایت می‌کرد.

## خبر خوش در سال ۱۵۱۷

در ابتدای قرن شانزدهم، حدود هزار سال می‌شد که اروپا کتاب مقدسی نداشت که مردم بتوانند بخوانند. تامس بیلنی هرگز با این سخن برخورد نکرده بود: «عیسی مسیح پا به دنیا نهاد تا گناهکاران را نجات دهد» (اول تیموتائوس ۱: ۱۵). به جای کلام خدا، مردم فقط فهمیده بودند که خدا، خدایی است که به مردم این توانایی را داده است که نجات خودشان را رقم بزنند. به قول یکی از معلمان همان زمان: «خدا از کسانی که بهترینشان را انجام دهند، فیض را دریغ نخواهد کرد.» اگرچه قرار بود این سخنان شادی‌بخش باشند، برای کسانی که آن را جدی می‌گرفتند نوعی تلخی به همراه داشت. چطور می‌توانید مطمئن باشید که بهترین خود را به عمل رسانده‌اید؟ چطور می‌شد تشخیص داد که آیا همان فرد عادل‌ی شده‌اید که از نجات بهره‌مند خواهد شد؟

مارتین لوتر قطعاً تلاش کرد. او نوشته است: «راهب خوبی بودم و چنان سرسختانه از فرمان‌ها اطاعت می‌کردم که می‌توانم بگویم اگر راهبان به سبب رعایت انضباط رهبانی به بهشت راه می‌یافتند، من حتماً بهشتی می‌شدم.» با این حال، متوجه شد که:

وجدانم به من این اطمینان از نجات را نمی‌داد، اما همواره تردید داشتم و می‌گفتم: «تو این کار را درست انجام ندادی. تو به اندازه کافی پشیمان نبودی تو این را از اعترافات حذف کردی.» هرچه بیشتر تلاش می‌کردم وجدان نامطمئن، ضعیف و آشفته‌ام را از طریق سنت‌های انسانی بهبود ببخشم، آن را روزبه‌روز نامطمئن‌تر، ضعیف‌تر و آشفته‌تر می‌یافتم.

بر اساس آموزه‌های مذهب کاتولیک، لوتر کاملاً حق داشت که نسبت به بهشت شک داشته باشد. اطمینان به اینکه به بهشت خواهید رفت، فرض نادرست محسوب می‌شد و یکی از اتهاماتی بود که به ژاندارک در محاکمه‌اش در سال ۱۴۳۱، وارد کردند. قاضی‌ها اعلام کردند:

این زن گناه می‌کند آن‌گاه که می‌گوید مطمئن است به بهشت خواهد رفت، طوری که انگار از همین الان، در جلال خدا شریک شده است. در این سفر زمینی، هیچ زائری نمی‌داند که شایسته‌ی جلال است یا قصاص؛ تنها داور مطلق می‌تواند این امر را تشخیص دهد.

چنین داوری با منطق آن نظام کاملاً جور در می‌آمد: اگر ما فقط در صورتی بتوانیم وارد بهشت شویم که شخصاً (به واسطه‌ی فیض فعالانه‌ی الهی) شایستگی‌اش را کسب کرده باشیم، پس قطعاً هیچ‌کس نمی‌تواند درباره‌ی آن اطمینان داشته باشد. طبق این استدلال، من همان قدر می‌توانم نسبت به بهشت اطمینان داشته باشم که به بی‌گناهی خودم اطمینان دارم.

دقیقاً به همین علت بود که مارتین لوتر جوان وقتی در دوران دانشجویی‌اش در معرض برخورد با صاعقه قرار گرفت، از ترس فریاد کشید. از مرگ وحشت کرده بود؛ زیرا بدون آگاهی از کفایت مسیح و نجات فیاضانه—بدون آگاهی از عادل‌شمردگی فقط به وسیله‌ی ایمان—هیچ امیدی به بهشت نداشت.

و باز به همین علت بود که کشف دوباره‌ی عادل‌شمردگی فقط به وسیله‌ی ایمان در کتاب مقدس، مثل ورود به دروازه‌های باز بهشتی بود. به این معنا بود که به جای صحبت از ترس و وحشت، اکنون می‌توانست بنویسد که:

هنگامی که شیطان گناهانمان را به سوی مان پرتاب و اظهار می کند که ما لایق مرگ و جهنم هستیم، باید بگوییم: «می پذیرم که لایق مرگ و جهنم، خب که چه؟ آیا این یعنی باید به عذاب ابدی دچار شوم؟ هرگز؛ زیرا من کسی را می شناسم که به جای من رنج کشید و رضایت خدا را حاصل کرد. نامش عیسی مسیح و پسر خداست. هر جا که او هست، من هم باید همان جا باشم.»

این طور بود که در اثر اصلاحات، مردم علاقه ی زیادی به موعظه و مطالعه ی کلام خدا پیدا کردند. اینکه بتوانند کلام خدا را بخوانند و این خبر خوش را در آن بیابند که خدا گناهکاران را نه بر اساس کیفیت توبه شان، که کاملاً براساس فیض الهی خودش نجات می دهد، شبیه تابش آفتاب درخشان مدیترانه بر دنیای خاکستری احساس گناه مذهبی بود.

### خبر خوش در سال ۲۰۱۷

در پانصد سال گذشته، هیچ یک از خوبی ها یا آثار بینش های اصلاحات کم رنگ نشده اند. هنوز هم پاسخ به پرسش های حیاتی تفاوت میان ناامیدی و شادکامی انسان را رقم می زند. هنگامی که بمیرم، چه اتفاقی برایم خواهد افتاد؟ چطور می توانم این را بدانم؟ آیا عادل شمردگی عطیه ی وضعیتی عادلانه است (طبق استدلال اصلاح طلبان)، یا فرایندی است که در آن تقدس بیشتری پیدا می کنیم (طبق ادعای کلیسای کاتولیک روم)؟ آیا می توانم اطمینان داشته باشم که برای نجات، باید فقط به مسیح اطمینان کنم، یا نجاتم به تلاش و موفقیت خودم در رسیدن به تقدس هم، بستگی دارد؟

تقریباً می توان با اطمینان گفت که آنچه باعث می شود مردم به اشتباه، فکر کنند اصلاحات بخشی از تاریخ است که می توان از آن گذر کرد، این نظر است که اصلاحات فقط واکنشی به برخی از مسائل آن دوران بوده است. اما اگر دقیق تر بنگرید، موضوع واضح تر می شود: اساساً، اصلاحات جنبشی منفی جهت دور شدن از روم و فسادش نبود؛ بلکه جنبشی مثبت جهت نزدیک شدن به انجیل بود. این دقیقاً همان چیزی است که اعتبار اصلاحات را تا امروز حفظ کرده است. اگر اصلاحات فقط واکنشی به اوضاع تاریخی پانصد سال پیش بود، انتظار می رفت که اکنون دیگر تمام شده باشد. از آنجا که اصلاحات برنامه ای برای هرچه نزدیک تر شدن به انجیل است، هرگز تمام نخواهد شد.

ایراد دیگری که می گیرند این است که فرهنگ امروزی مبنی بر تفکر مثبت و خودباوری، درک اینکه فرد گناهکار به عادل شمرده شدن نیاز دارد، را از بین برده است. امروزه، تعداد کسانی که لباس پشمینه و کمر بند ریاضت می پوشند و در سرمای جانکاه، به مناجات شبانه می پردازند تا لطف خدا را به دست بیاورند، خیلی زیاد نیست. بنابراین، در کل، مسئله ی لوتر—که به سبب گناه در

برابر داور الهی شکنجه شود—به مثابه‌ی مسئله‌ای مربوط به قرن شانزدهم کنار گذاشته می‌شود و به همین ترتیب، راه‌حلش— عادل‌شمردگی فقط به وسیله‌ی ایمان—نیز، امروزه غیرضروری به حساب می‌آید.

اما در واقع، دقیقاً در همین زمینه است که راه‌حل لوتر چنین خبر شادی‌بخش و مؤثری به ما می‌دهد. با کنار گذاشتن این عقیده که ما همواره ممکن است در برابر خدا گناهکار باشیم و از این رو، به عادل‌شمردگی‌اش نیازمندیم، فرهنگ ما به شیوه‌ای زیرکانه و بدون فراهم آوردن هیچ پاسخی، تسلیم مسئله‌ی قدیمی احساس گناه شده است. امروزه، این پیغام ما را محاصره کرده است که هر چقدر خود را جذاب‌تر نشان دهیم، بیشتر دوست داشته خواهیم شد. شاید این موضوع ربطی به خدا نداشته باشد، اما هنوز نوعی دین بر حسب اعمال است که ریشه‌های عمیقی هم دارد. اصلاحات برای چنین مسئله‌ای، بهترین خبر روشنی‌بخش را به همراه دارد. لوتر سخنی می‌گوید که همچون بارقه‌ای باشکوه و کاملاً غیرمنتظره از میان تاریکی سر بر می‌آورد:

محبت خدا آنچه را که پسندیده است نمی‌یابد، بلکه می‌آفریند ... محبت خدا به دنبال منفعت خودش نیست، بلکه روبه‌جلو جریان می‌یابد و نیکویی می‌بخشد. از این رو، گناهکاران جذابند چون محبوب هستند؛ نه این که محبوب هستند چون که جذابند.

### بار دیگر، زمان مناسب فرا رسیده

پانصد سال، گذشته و کلیسای کاتولیک روم هنوز هم اصلاح نشده است. با وجود زبان جهانی صمیمی بسیاری از پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها، روم هنوز هم عادل‌شمردگی فقط به وسیله‌ی ایمان را رد می‌کند. به نظر می‌رسد توجیه روم این باشد که کتاب مقدس اقتدار برتری نیست که لازم باشد پاپ‌ها، شوراها و آموزه‌ها مطابق آن باشند. از آنجایی که کتاب مقدس این طور کنار گذاشته شده، تأکیدی بر داشتن سواد کتاب مقدس نمی‌شود و این گونه است که میلیون‌ها کاتولیکِ درمانده هنوز از پرتو کلام خدا به دور مانده‌اند.

خارج از دنیای کاتولیک روم، آموزه‌ی عادل‌شمردگی فقط به وسیله‌ی ایمان معمولاً با عناوینی همچون، بی‌اهمیت، کج‌رو یا پیچیده در حال کنار گذاشته شدن است. برخی دیدگاه‌های جدید درباره‌ی منظور پولس رسول از عادل‌شمردگی؛ به خصوص دیدگاه‌هایی که تأکید را از روی تبدیل‌یافتگی شخص برمی‌دارند، به همان اندازه مردم را گیج می‌کنند. این موارد باعث شده است مبحثی که لوتر می‌گوید نمی‌توان تسلیم شد یا سازش کرد. به خطر افتاده به همین صورت - ترک شده یا به خطر افتاده است.

اکنون نباید درباره‌ی عادل‌شمردگی یا اقتدار مطلق کتاب مقدس که آن را اعلام می‌کند، خجالت بکشیم. عادل‌شمردگی فقط به‌وسیله‌ی ایمان میراث کتب تاریخی نیست؛ این آموزه تا امروز هم به‌مثابه‌ی تنها پیغام رهایی غایی باقی مانده است؛ پیغامی با ژرف‌ترین قدرت که به شکوفایی انسان‌ها می‌انجامد. بنابراین خدای قدوس به ما اطمینان می‌دهد و گناهکارانی را که سعی می‌کنند خدا را بخزند به مقدسینی تبدیل می‌کند که خدا را محبت می‌کنند و از او می‌ترسند.

و چه فرصت‌هایی که ما اکنون جهت گسترش چنین خبر خوشی در اختیار داریم! پانصد سال پیش، اختراع دستگاه چاپ توسط گوتنبرگ به این معنا بود که پرتوی انجیل با سرعتی تا آن‌موقع بی‌نظیر، گسترش می‌یافت. انجیل‌های تیندیل و تراکتهای لوتر هزاران بار به چاپ می‌رسید. امروزه، فناوری دیجیتال دورانی شبیه به دوران اختراع گوتنبرگ به وجود آورده است و همان پیغام اکنون با سرعتی گسترش می‌یابد که لوتر تصورش را هم نمی‌کرد.

هنوز هم درست به اندازه‌ی پانصد سال پیش، هم تقاضا و هم فرصت وجود دارد—حتی بیشتر. پس بیایید از وفاداری اصلاح‌طلبان دلیری حاصل کنیم و همان انجیل حیرت‌انگیز را بالا نگه داریم؛ زیرا هیچ‌از جلال یا قدرتش در جهت نابودی تاریکی ما کاسته نشده است.

**دکتر مایکل ریوس**، رئیس و استاد الهیات در اتحادیه‌ی الهیات بریتانیاست. او مدیر شبکه‌ی الهی‌دانان اروپایی نیز هست. چندین کتاب از جمله شادکامی به‌واسطه‌ی تثلیث نوشته است. او استاد برجسته‌ی مجموعه آموزشی لیگونیر به نام حقایق اصلاحات است.

این مقاله در مجله [تیبیل‌تاک](#) منتشر شده است.